

# منظومش بودند

زندگی دایمی داستانی شهید ابراهیم نامدار

نویسنده:

مریم سادات ذکریایی

حسین شیردل



منتظرش بودند (زندگی نامه‌ی داستانی

شهید ابراهیم نامدار)

نویسندگان: مریم سادات ذکریایی،

حسن شیردل

معاون: مرضیه پادیاب

ویراستار: کاظم نامدار

ناشر: نشر امینان

نوبت چاپ: او، ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

طراح جلد: پروانه مومن احمدی

صفحه آرایی: حامد سعادت

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۰۰-۸۱-۵

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ذکریایی، مریم سادات

منتظرش بودند: زندگی‌نامه‌ی داستانی شهید

ابراهیم نامدار/نویسندگان مریم سادات ذکریایی،

حسن شیردل؛ ویراستار کاظم نامدار.

تهران: نشر امینان، ۱۳۹۵.

۹۶ ص.

978-600-6400-81-5

فیفا

زندگی‌نامه‌ی داستانی شهید ابراهیم نامدار.

نامدار، ابراهیم، ۱۳۴۷-۱۳۶۵.

داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

شیردل، حسن، ۱۳۶۳-

سازمان نشر آثار و ارزش‌های مشارکت زنان در

دفاع مقدس

PIR۸۰۵۶/۴۴۴۸۱۳۹۴

۸۳۳/۶۲

۴۱۵۶۵۶۵

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی:

عنوان دیگر:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

شناسه افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

نشانی ناشر: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان شهید

وحید نظری، پلاک ۶۵، طبقه سوم، واحد ۷ تلفن: ۶۶۴۰۷۶۶۱-۶۶۴۰۶۷۶۰۰

فکس: ۶۶۴۹۷۰۲۴ nashreaminan@gmail.com

این اثر با حمایت خانواده‌ی شهید ابراهیم نامدار و ستاد یادآوری

شهدای کلاگر محله شهرستان جویبار به چاپ رسیده است.

### مقدمه:

با سلام و درود به ارواح پاک و نورانی شهدایی که سال‌ها نفس کشیدن و قدم برداشتند، ما را وقف حق‌اندیشی و حق‌بینی کرده و وسعت نگاه و نظرشان را به ما برای دوخته بودند که از آن دریچه، عالمی لبریز از عشق و ایثار و جان‌شانی و از خودگذشتگی پدیدار بود.

هر آنچه شهدا دیدند، افتاب بود از جمال ایمان که بر تمامی ذرات کائنات منتشر بوده و هستی‌ها را از فتن تا عرش را گویی در یک آن سیر نمودند، در این پرده، مصداق جمله‌ی «یک شبه راه صد ساله رفتن» اند.

شهدا اهالی محله‌ی معرفت‌اند. آن‌ها که تنها ص‌شان عبور از تاریکی‌ها و رسیدن به نور بوده است.

مركب عشق و ایمان، آنان را چنان از معرکه‌ها و مهال‌ها به در برد که نام‌شان بر منبر خون و خلوص به یادگار مانده و برای همیشه در تاریخ ثبت شده است.

ابراهیم نامدار، یکی از آن دلدادگانی است که سال‌ها در لشکر ویژه‌ی ۲۵ کربلا، مانند مرواریدی درخشید تا عاقبت در عملیات کربلای پنج بر اثر



اصابت گلوله‌ای، صورتش را بر آستان یار نهاد و در سنگر کوچکی به فرشته‌ها امانت داده‌شد. امانتی که سال‌ها بعد به موطن زمینی خویش بازگشت.

شهید ابراهیم نامدار در خانواده‌ی خویش، فرزندی صالح و بین دوستان خود محبوب‌ترین بود. غیرت و همت و جدیتش، او را از بهترین‌های روزگار خودش نموده‌بود و برگ برنده‌ی رشادت و ارادت را به نام او ثبت نمود. ابراهیم نامدار، فرزند دلاوری بود و از نسل باران.

ابراهیم، چشم‌هایش به بی‌خوابی و لبانش به سکوت آمیخته‌بود. هر کس که با او نشست و برخاستی داشته، از تلاش مداوم و صبوری او سخن گفته. این که هیچ‌گاه پیرانه نشسته و همیشه حرکتی رو به جلو داشته‌است. همین روحیات و خصلت‌ها، از او انسانی پولادین ساخت که توانست پله‌های صعود به ملکوت ایزد تعالی طی کرده و به عرش اعلیٰ سفر کند. روحش شاد و یادش گرامی باد.

این اثر حاصل زحمات دوست‌داران و ارادتمندان آن شهید است که سعی بر آن داشته‌اند تا خاطرات بی‌کم و کاست، با دقت و ظریفی به خواننده‌ی گرامی ارائه گردد. امید که رضایت عزیزان را در پی داشته‌باشد. در پایان لازم است از زحمات بی‌دریغ خانواده‌ی شهید نامدار که صبورانه و بادقت و همت وصف‌ناپذیرشان، ما را در نوشتن این اثر یاری و همراهی کرده‌اند و ستاد یادواره شهدای کلاگرم محله‌ی شهرستان کلاگرم، تشکر و قدردانی نماییم.